



نوشتن در کرونا

وقتی از طریق دوستانم شنیدم که قرار است پلتفرمی تازه در حوزه قصه کودک و نوجوان آغاز به کار کند، زیاد به موفقیت آن در آینده خوش بین نبودم؛ اما حالا با گذشت حدود ۴ سال فهمیدم که پیش بینی من غلط بوده و اتفاقاً خوشحالم که این پیش بینی اشتباه بوده است. با اینکه پلتفرم ها و اپلیکیشن های بسیاری راه خود را به خانه مردم باز کرده اند، اما این پلتفرم کیفیت خوبی دارد که با دیگر محصولات این حوزه متمایز است. با اینکه کرونا و بحث قرنطینه توانسته به این استقبال کمک کند، اما آی قصه در تولید محتوا در حوزه کودک و نوجوان با کیفیت عمل کرده است و نباید این موضوع را فراموش کرد. در کنار کیفیت، پدید آورندگان آی قصه، ذهنیت جدید و به روزی دارند و نگرش های قدیمی را در این کار کنار گذاشتند. آنها همچنین انگیزه خوبی برای گسترش و پیشرفت دارند. تمام این موارد باعث شده تا فعالیت آی قصه متمایز و جذاب شود و با اقبال خوبی از سوی کودکان مواجه شده است. البته از منظر من فعالیت های کمی در حوزه کودکان انجام گرفته است و باید تولید محتوا در پلتفرم ها و اپلیکیشن های مختلف افزایش پیدا کند. متأسفانه VOD ها از تولید محتوا برای کودک استقبال چندانی نکردند. آنها تنها کارهای خارجی را دوبله و پخش می کنند؛ اما اپلیکیشنی چون آی قصه، خود محتوا تولید می کند. البته با اینکه در این مدت آی قصه با استقبال خوبی روبه رو شده؛ اما خیلی زود است که شخصیت های شهر آی قصه چون هاپ هاپ و کرگدن به نام کرگدن و غیره را به عنوان کاراکتری برای نسل آینده قلمداد کنیم. دلیل آنکه در دهه ۶۰ شخصیت کلاه قرمزی توانست به کاراکتر و هویتی برای بچه های آن دهه تبدیل شود، این بود که کلاه قرمزی از رسانه ملی پخش می شد، مخاطب میلیونی داشت و در این فضا بی رقیب بود. در آن زمان شبکه های بسیاری برای رقابت و تولید محتوا در حوزه کودک به وجود نیامده بود. آی قصه امروزه در فضایی کار می کند که مردم باید اپلیکیشنی را نصب کنند در صورتی که هنوز بسیاری از افراد این پلتفرم را نمی شناسند و نسبت به آن آگاهی ندارند و حتی بسیاری از بچه ها به گوشی هوشمند و تبلت دسترسی ندارند. ضمن اینکه کلاه قرمزی برنامه عروسکی بود و جنبه های تصویری هم داشت. در مقابل آی قصه رسانه شفاهی است و به همین خاطر اگر آی قصه می خواهد در اذهان مخاطب باقی بماند، باید تداوم داشته باشد و اگر می خواهد ماندگار شود، شاید بهتر باشد کاراکترهای شهر آی قصه به سمت تصویری شدن بروند. این روزها همراه با بسیاری از کودکان، دختر من هم به داستان های آی قصه گوش می دهد و من هم دورادور فعالیت آنها را دنبال می کنم. حتی یک بار که در جلسه ای با آی قصه حضور داشتم از نزدیک فهمیدم که این تیم هم بسیار با انگیزه کار می کنند و هم نقشه های بلندپروازانه ای برای توسعه این پلتفرم دارند و در این راه که طی می کنند از افراد باتجربه کمک گرفته اند. به همین خاطر به آینده این پلتفرم خوشبین هستم.



کودکان، خود امیدند

شاید هیچ یک از اختراعات و اکتشافات آدمی به اندازه «قصه» به تحقق لحظه های خوشبختی برای تک تک انسان ها کمک نکرده باشد. چه آن زمان که خود را به آن می سپارد و چه زمانی که در ناخود آگاهش می نشیند و در روزهای سختی الهام بخش اش می شود. قصه میراثی باستانی است که هر نسل به نسل بعد از خود، سینه به سینه نقل کرده به امید اینکه آنها به پشتوانه تجربه گذشتگان، آینده بهتری بسازند. گویا وظیفه ای که زن ها در وراثت جسم آدمی دارند، قصه ها در روح و روان ما به عهده گرفته اند و این ماهیت قصه را طبیعی و الزامش را غیرقابل انکار می کند. از همین منظر قصه نویسی و قصه گوئی برای کودکان درست ترین نوع مخاطب را نشانه می گیرد. قصه به روان بی آلایش و کم تجربه کودکان نفوذ می کند و از آنها انسان های بهتری برای توسعه آینده می سازد. به همین رو مسئولیتی که بر دوش قصه نویسی کودکان است بسیار سنگین تر است. این روزها که نه از جمع کودکان پای صحبت های مادر بزرگ خبری هست و نه از مادر بزرگ قصه گو، کودکان کم تعداد و منفرد سر در گوشی و تبلت دارند و مادر بزرگ ها هم در شبکه های اجتماعی ویدیوهای انگیزشی و سبد گل برایشان فروراند می کنند. پس در این شرایط شاید گره کار به دست همین گوشی های هوشمند باز شود و همین «باید ها و شاید ها» و «باز کردن گره از کار» بود که جمع را جمع کرد. پوریا عالمی و امید ترابی هسته مرکزی شکل دادند که در زمانی کوتاه گروهی از بهترین نویسندگان، تصویرگران و صدایچه ها را گرد هم آوردند. قول و قرار تیم از ابتدا این بود که تمام محتوای آی قصه تازه و بدیع باشد و حرف و قصه زمانه ما برای کودکان فارسی زبان سراسر دنیا. دو شخصیت اصلی آی قصه - مینا و سینا - در عین باورپذیر بودن برای مخاطب امروزی، یک همسایه آدم فضایی دارند. یک سگ چاق و تنبل از آنها مراقبت می کند. به جای ماشین با کرگدن این طرف و آن طرف می روند و به جای پیک موتوری از دایناسور گردن درازی کمک می گیرند که سرش به آن سر شهر می رسد. تصویرسازی چنین محیطی شبیه به مراحل تولید یک پروژه سینمایی انیمیشن است. در عین حال که شخصیت های اصلی باید بسیار به کودکان ایرانی شبیه باشند، حضورشان در کنار موجودات خیالی باورپذیر و خوشایند باشد. در طراحی این محیط که به لطف قلم توانمند مجتبی حیدرپناه تکمیل شده، هم محیط ها و نشانه های آشنای شهرهای خودمان را می بینیم و هم المان ها و فرم های فانتزی کارتون ها را. همچنین در طراحی شخصیت ها از همه تجربیات گذشته بهره برده ایم تا توسعه تولیدات آی قصه در wwz مینه های دیگر مانند انیمیشن، بازی رایانه ای و ساخت عروسک امکان پذیر باشد. تصویرسازان داستان های آی قصه در تلاشند با ارائه تصویری خیال انگیز از شهر و طبیعت، تخیل کودکان را برای گام های رو به جلو قلقلک بدهند. آی قصه ای ها می دانند که داستان های بدیع که روی اصول اولیه روح و روان آدمی بنا شده باشند برای نسل ها به یادگار می مانند و البته خلق این داستان ها به هیچ وجه آسان نیست. از سوی دیگر فراز و فرود استارت آپ هایی نظیر آی قصه که تمرکزشان بر فرهنگ است و نه اقتصاد، بسیار زیاد است. بنابراین چالش دوگانه کیفیت و کمیت اینجا با شدت و خشونت بیشتری نمایان می شود. در این مسیر ناهموار همچنان و هر روز رشد آی قصه را تماشا می کنم و به آن امیدوارم، زیرا در زمین بکر و حاصلخیز روح کودکان بذر شادی و امید می کارد و نتیجه اش زود به بار می نشیند که کودکان، خود امیدند.



قصه هایی خوب برای کودکان

سال ۹۷ پوریا عالمی و دیگر دوستان من قصد کردند صندوقچه ای پر از قصه برای بچه های امروزی بسازند؛ قصه هایی که با زندگی و تجربه زیستی کودکان امروزی هماهنگ باشد و به قدر حوصله این بچه های عجول کوتاه و آسان نوشته شود. در یکی از اولین جلسات اتاق فکر گروهی قصه، یکی از نویسندگان شروع به نام بردن از قصه هایی کرد که دختر خودش بارها و بارها خوانده بود، قصه هایی اروپایی، آمریکایی و حتی ژاپنی که نزدیکی زیادی هم با فرهنگ و تصورات ما از زندگی کودکان نداشت. حرف بر سر این بود که هر چند ترجمه کتاب های خوب همیشه راهگشاست؛ اما اگر جایی در دسترس باشد که بچه ها بتوانند براحتی هر شب به قصه ای تازه منطبق بر فرهنگ و زبان خودشان دسترسی پیدا کنند و تألیف و تصویر هنرمندان و نویسندگان کشورشان را بشناسند، اتفاق خوبی خواهد افتاد. نفعی دوسویه برای مؤلفان و برای بچه ها و البته پدر و مادران جست و جوگر و اهل خواندن. در آن جلسه من نقل قولی کردم از منصور ضابطیان که وقتی یکی از بینندگان برنامه اش، از نبود آدم کتاب خوان و ورافتادن رسم کتاب خوانی و قصه گوئی در ایران، گلایه کرده بود، پاسخ داده بود که خوب است ما برنامه سازان و نویسندگان، خودمان را به پای بچه های امروز برسانیم و قصه ها را همان طوری که دوست دارند و توی همان گوشی ها که چشم از آن بر نمی دارند به دستشان برسانیم. سنگ بنای کار، در این روزگار بی قصه و با مشکلات نشر و چاپ و کاغذ و البته سطح پایین تولیدات فضاهای مجازی، با تکیه بر توانایی نویسندگان جوان و تصویرسازی گذاشته شد که می خواستند سطح کیفی ادبیات کودک را به گذشته روشن برگردانند اما با تأکید به وسایل و امکانات مدرن. پس حضور نویسندگان جوانی که به قول پوریا عالمی با چکش کاری قصه هایشان مخالفتی نداشتند و تصویرگران و گویندگانی که عاشق ساختن دنیای بهتر برای بچه ها بودند، به شکل گیری استارت آپ آی قصه کمک بزرگی کرد. در جشن افتتاح این استارت آپ جوان، بین بچه هایی که با شور و شوق به موجودات و قهرمانان خلق شده قصه سلام می کردند و با عروسک ها عکس یادگاری می گرفتند و در بین پیشکسوتانی مثل محمود دولت آبادی و مرضیه برومند که خالقان دنیای کودکی ما بودند، قصه های تازه بی سروصدا پا به این دنیا گذاشت. در تمام این سال ها، نگاه پر از عشق و شور این گروه جوان و جویندگی و سواسی که به تولید محتوا دارند، لحظه ای از چشم خواننده و شنونده حساس و جست و جوگر دور نمانده و بچه هایی که امروز قصه های این پلتفرم را دوست دارند و با داینامینا و شب به خیر دوستم و کرگدن به نام کرگدن و آدم فاضایا و هاپ هاپ رؤیا دیده اند، همان نویسندگانی هستند که به زودی به این گروه جوان ملحق می شوند. به عنوان کسی که سال ها شاهد کار پویا و تلاش این بچه هاست، جز گفتن از لذت شنیدن قصه های نو، پایانی برای این چند خط ندارم. این شهر همان شهر پر از قصه و رؤیاست که بچه های همین دیروز ساخته اند و بچه های همین امروز برای کودکان فردا ادامه اش خواهند داد.

